

بررسی اثر شاخص‌های جهانی شدن و فساد بر اندازه دولت

سید احسان حسینی دوست^{۱*}

حمید سپهر دوست^۲

اسماء کیانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵

چکیده

فرایند رشد و توسعه اقتصادی به میزان تعامل اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی وابسته بوده و متأثر از فرآیند جهانی شدن اقتصاد است. در این راستا اندازه دولت نیز نسبت به رویکرد پذیرش تعامل با مسئله جهانی شدن دستخوش تغییرات فراوان شده و با خود ناهنجاری امکان بروز فساد را به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه افزایش داده است. هدف از پژوهش حاضر، بررسی تأثیر بازبودن فضای تجاری-مالی بر اندازه دولت با تأکید بر شاخص ادراک فساد و مقایسه آن در دو گروه از کشورهای با درآمد بالا و درآمد پایین طی دوره زمانی ۲۰۱۸-۲۰۰۶ و با استفاده از داده‌های تابلویی مبتنی بر رویکرد FGLS است. یافته‌ها نشان می‌دهند که بهبود شاخص ادراک فساد منجر به افزایش اندازه دولت در کشورهای پردرآمد بوده در حالی که در کشورهای کم‌درآمد باعث کاهش حجم حضور دولت در اقتصاد بوده است. همچنین، آزادی مالی در مقایسه با آزادی تجاری به مراتب تأثیرگذاری بیشتری بر اندازه دولت در کشورهای درآمد بالا داشته و منجر به کاهش اندازه دولت شده است در حالی که آزادی تجاری فاقد چنین تأثیری است. در گروه کشورهای کم‌درآمد، بهبود شاخص ادراک فساد که بیانگر بهبود کیفیت حکمرانی است منجر به کاهش اندازه دولت‌ها بوده اما اثر آزادی تجاری و مالی بر اندازه دولت مثبت است که نشان‌دهنده تأثیر فزاینده شاخص‌های جهانی شدن بر اندازه دولت است. یافته‌های پژوهش، نشان‌دهنده تأثیر نامتقارن آزادی تجاری و آزادی مالی بر اندازه دولت در کشورهای پردرآمد است. همچنین علیرغم نامتقارن بودن پاسخ اندازه دولت در دو گروه درآمدی نسبت به شاخص ادراک فساد، بهبود این شاخص در گروه کشورهای کم‌درآمد با واکنش بزرگ‌تری در کاهش حجم دولت همراه بوده است.

کلید واژه‌ها: اندازه دولت، بازبودن مالی، بازبودن تجاری، شاخص ادراک فساد، داده‌های تابلویی (FGLS).

طبقه‌بندی JEL: H11, H10, F68, F62, D73.

1. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه بوعلی سینا (*نویسنده مسئول)

2. دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه بوعلی سینا

3. کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه بوعلی سینا

Email: hosseinidoust@basu.ac.ir

Email: hamidbasu1340@gmail.com

Email: asmakiani1370@yahoo.com

۱. مقدمه

موضوع نقش و اندازه دولت در اقتصادها به‌عنوان یکی از مباحث اصلی مکاتب اقتصادی همواره مورد توجه تصمیم‌گیران اقتصادی بوده است. بحث در مورد اندازه دولت و کوشش در جهت کوچک‌تر کردن آن به‌صورت یک چالش عمومی طی دو دهه گذشته فراروی بسیاری از کشورها قرار گرفته است و مبانی "دولت‌های بزرگ" و "برنامه‌ریزی متمرکز" مورد انتقاد قرار گرفته است (بناروچ و پندی، ۲۰۱۰). انتقاد از این جنبه است که هیچ سازمان مرکزی برنامه‌ریزی نمی‌تواند اطلاعات مورد نیاز برای اداره یک اقتصاد پیچیده و مدرن را در دسترس داشته باشد و به همین دلیل امروزه اقتصاددانان بر موضوعاتی همچون اندازه بهینه دولت و کوچک‌سازی اندازه دولت متمرکز شده‌اند (فلاحتی و سپهبان، ۱۳۸۸). از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده رشد اقتصادی و ایجاد ناپایداری سیاسی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، فساد اقتصادی است (درهر و همکاران، ۲۰۰۶).^۲ در واقع، پیوستن به جریان بین‌المللی عرضه و تقاضا، امکان بروز فساد را در کشورهای در حال توسعه افزایش می‌دهد و به برنامه‌ریزی‌های دولتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (پورمقیم، ۱۳۹۲). استدلال چنین ادعایی را می‌توان در مجموعه‌ای از نظرات اندیشمندان اقتصادی جستجو نمود. آکرمن^۳ بیان می‌کند که فساد در معنای عام آن متأثر از عوامل مختلف فرهنگی-اجتماعی-سیاسی-حقوقی و اقتصادی است و در کشورهای در حال توسعه فساد مالی و تجاری پیوند خورده با رانت دولتی بوده تحت تأثیر کیفیت بروکراسی، سطح دستمزدهای بخش عمومی، نظام قضایی، کنترل‌های نهادی شفافیت در قواعد، قوانین و فرآیندهای تصمیم‌گیری و نهایتاً الگوی رفتار رهبران است. پائولو مائورو^۴ ریشه‌های فساد مالی و تجاری را در محدودیت‌های تجاری، یارانه‌های دولت، کنترل قیمت‌ها، نرخ چنگانه ارز، وابستگی بودجه به درآمدهای حاصله از فروش منابع خام (از قبیل نفت) بیان دارد. پاساس^۵ عدم تقارن اطلاعاتی در مقررات بانکی-نظام مالیاتی-امور گمرکی در کنار عدم توزیع عادلانه درآمدها منجر به کاهش شفافیت در سیستم اقتصادی شده و مانع حسابرسی و کنترل قانونی می‌گردند و زمینه تشدید فساد را تقویت می‌نمایند. وابستگی تجارت خارجی به مجوزهای دولتی و وجود محدودیت‌های قانونی مختلف باعث زمان‌گیر شدن فرآیند دریافت مجوزهای قانونی شده و دور زدن چنین قوانینی از طریق پرداخت رشوه، امری عادی و عمومی می‌گردد. چنانچه عوامل اقتصادی نخواهند از طریق پرداخت رشوه از قوانین دست‌وپا گیر اجتناب کنند، رو به استفاده از کانال قاچاق می‌آورند؛ که در هر دو حالت، منجر به افزایش زمینه‌های بروز فساد شده است. دولت‌ها در کشورهای

-
1. Benarroch & Pandey
 2. Dreher
 3. Susan Rose-Ackerman
 4. Paolo Mauro
 5. Passas Nikos

در حال توسعه طی دهه‌های متوالی به‌طور عمومی نقش بسیار پررنگی در اداره امور اقتصادی داشته و عدم وجود بخش خصوصی توانمند در ساختار اقتصادی منجر به شکل‌گیری ساختاری فاسد-کند-ناکارآمد در این کشورها گردیده به‌گونه‌ای که حتی پیوستن این کشورها به بازارهای جهانی و باز کردن اقتصاد آن‌ها، حداقل در کوتاه‌مدت، فاقد تأثیر بوده و صرفاً زمینه‌های جدیدی در فساد اقتصادی را ایجاد می‌کند (جعفری صمیمی و صالحی، ۱۳۹۲). فساد یک پدیده گسترده در تمام جوامع است که به درجات متفاوت، در زمان‌های مختلف رخ می‌دهد. فساد با تغییر مقدار هزینه‌ها یا از راه دگرگونی ترکیب یا تخصیص اعتبارات به برنامه‌های گوناگون هنگامی که بر مقدار هزینه‌های دولت تمرکز می‌شود، بر اندازه دولت اثرگذار است (تانزی^۱، ۲۰۰۰).

از سوی دیگر، شلتون (۲۰۰۷)^۲ بیان دارد که شواهدی از عملکرد چند دهه اخیر برخی اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در دست است که نشان می‌دهد فراتر رفتن اندازه دولت از یک حد بهینه برای ارائه خدمات پایه‌ای، به کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود^۳. با افزایش مخارج دولت و مداخلات و تصدی‌گری‌های نادرست آن در اقتصاد، موجبات تخصیص ناکارآمد منابع عمومی جامعه فراهم شده و باعث اختلال در عملکرد سیستم بازار و کاهش رفاه اجتماعی می‌گردد. باین حال در موارد شکست بازار (آثار خارجی منفی و ارائه کالاهای عمومی) نمی‌توان از وظایف مهم دولت مانند زیرساخت‌های نهادی و قانونی، باز توزیع درآمد و ثروت و ارائه کالاهای عمومی چشم‌پوشی کرد. بعلاوه، مطالعات اخیر نشان داده‌اند که برنامه رشد و توسعه اقتصادی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، به میزان تعامل اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی بستگی داشته و متأثر از فرآیند جهانی‌شدن اقتصاد است (گرت^۴، ۲۰۰۱). وجود دولت کارا برای رسیدن به هدف توسعه اقتصادی و اجتماعی اهمیت اساسی دارد. چنین دولتی باید زمینه را برای مشارکت بیشتر بخش خصوصی فراهم آورد. از سوی دیگر، برنامه‌های رشد و توسعه اقتصادی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، به میزان تعامل اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی بستگی داشته و متأثر از پدیده جهانی‌شدن است (رام^۵، ۲۰۰۹). در جهان امروز با وجود وابستگی‌های متقابل، رشد و توسعه اقتصادی در سطح ملی، بدون تعامل فعال با اقتصاد جهانی دچار چالش جدی است. از آنجاکه اندازه دولت از اموری است که در راستای تعامل یا عدم تعامل دولت‌ها با جهانی‌شدن، دستخوش تغییرات شده است و با گسترش مبادلات امکان بروز فساد افزایش و به ناکارایی سیاست‌ها و برنامه‌های دولت (در برخی کشورها) می‌انجامد و اندازه دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد، لذا بررسی میزان و نوع تأثیرگذاری شاخص‌های جهانی‌شدن (مانند بازبودن مالی و تجاری) بر اندازه دولت با

1. Tanzi
2. Shelton

۳. به‌عنوان مثال رجوع شود به: Alimi, R.S (2014) یا Ekinci (2011). همچنین Neriza kasas (2015)

4. Garret
5. Ram

تأکید بر فساد حائز اهمیت است. لذا در مطالعه حاضر با تأکید بر شاخص‌های بازبودن مالی و تجاری و شاخص ادراک فساد به بررسی نحوه اثرپذیری اندازه دولت از متغیرهای جهانی‌شدن می‌پردازیم. تاکنون پژوهش‌های زیادی در زمینه میزان اثرگذاری جهانی‌شدن بر اندازه دولت انجام شده است که غالباً بدون توجه به تأثیر شاخص فساد این مسئله را بررسی کرده‌اند درحالی‌که در بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای درحال توسعه، فساد به ناکارایی سیاست‌ها و برنامه‌های دولت می‌انجامد (گول و باک، ۲۰۰۶؛ اپیفانی و جینی، ۲۰۰۹)^۱ و انتظار می‌رود اندازه دولت را تحت تأثیر قرار دهد. براین اساس، به نظر می‌رسد که توجه به مسئله فوق در این پژوهش می‌تواند جزو جنبه‌های نوآوری مطالعه حاضر باشد. ساختار پژوهش حاضر بدین ترتیب است که پس از مقدمه، چارچوب تئوریک و نظریه‌های مختلف در مورد تأثیر جهانی‌شدن بر اندازه دولت و همچنین بعد اقتصادی جهانی‌شدن معرفی و سپس به برخی از مهم‌ترین مطالعات داخلی و خارجی اشاره می‌شود. با ارائه مدل نظری پژوهش، نتایج و یافته‌های حاصل از برآورد داده‌های تابلویی موردبحث قرار گرفته و نهایتاً با پیشنهادهای سیاستی در بخش نتیجه‌گیری، جمع‌بندی نهایی انجام شده است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. تعریف جهانی‌شدن و شاخص‌های اندازه‌گیری آن

از جهانی‌شدن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پدیده‌های زمان حاضر تعاریف و تعبیر مختلفی ارائه شده است، اما به دلیل آنکه ابعاد مختلفی را شامل می‌شود هنوز تعریفی جامع و فراگیر و مقبول همگان حاصل نشده است و اندیشمندان مختلف هرکدام بسته به نگرش و تخصص خود از جنبه‌های گوناگون به آن پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، پراتون^۲ (۱۹۹۷) جهانی‌شدن را فرآیندی از تحول می‌داند که مرزهای سیاسی و اقتصادی را کمرنگ کرده، ارتباطات را گسترش داده و تعامل فرهنگ‌ها را افزایش می‌دهد (دادگر و نظری، ۱۳۸۵). مالکوم واترز^۳ جهانی‌شدن را فرآیندی اجتماعی می‌داند که در آن قیدوبندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده، از بین می‌رود و مردم به‌طور فزاینده از کاهش این قیدوبندها آگاه می‌شوند (دادگر و ناجی، ۱۳۸۲). از دیدگاه مک‌گرو^۴ (۱۹۹۲) جهانی‌شدن عبارت است از برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامعی که به ایجاد نظام جهانی کنونی می‌انجامد و نیز فرآیندی که از طریق آن حوادث، تصمیم‌ها و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان می‌تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع در بخش‌های کاملاً دور کره زمین داشته باشد (ساعی،

1. Goel & Budak, 2006; Epifani & Gini, 2009

2. Perraton

3. Malcom Waters

4. McGraw

(۱۳۸۷). آنتونی گیدنز^۱ هم جهانی شدن را به معنای گسترش روابط اجتماعی و اقتصادی در سراسر جهان می‌داند (نوبخت و محمدی، ۱۳۸۷). هاروی^۲ جهانی شدن را تراکم زمان و مکان (کوتاه شدن زمان، کوچک شدن مکان) و تبدیل جهان به یک میدان واحد تعریف می‌کند (دادگر و ناجی، ۱۳۸۲). شاخص‌های جهانی شدن را در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان در دو گروه عمومی قرار داد: شاخص‌های ترکیبی و شاخص‌های منفرد. شاخص‌های ترکیبی، مرکب از چندین متغیر اقتصادی-اجتماعی بوده که در یک معادله ریاضی قرار گرفته و خروجی آن به‌عنوان شاخص مذکور شناخته می‌شود که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد. شاخص‌های ساده یا منفرد شاخص‌هایی هستند که صرفاً برحسب یک متغیر یا یک نماگر^۳ معرفی می‌شوند و در محاسبه آن‌ها از سایر متغیرها استفاده نمی‌شود.

الف: شاخص‌های ترکیبی

اولین شاخص ترکیبی در اوایل سال ۲۰۰۱ توسط نشریه فارین پالیسی^۴ و دفتر مشاوره بین‌المللی کرنی^۵ معرفی گردید. این شاخص ترکیبی از چهار مؤلفه کلیدی از ادغام جهانی شامل: جهانی شدن تجارت کالاها و خدمات (برحسب نسبت تجارت خارجی به تولید ناخالص داخلی)، جهانی شدن مالی (نسبت‌های جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و نیز جریان پرتفوی سرمایه به تولید ناخالص داخلی)، جهانی شدن تماس‌های شخصی^۶ (نسبت جهان‌گردان و مسافران بین‌المللی به جمعیت هر کشور و طول تماس‌های تلفنی ساکنان هر کشور با خارج از مرزها به‌صورت سرانه) و اتصال اینترنتی (برحسب تعداد کاربران اینترنت و سرورهای خدمات دهنده) است.

دومین شاخص، شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج^۷ است و با تعریف آزادی اقتصادی برحسب نبود تحمیل یا محدودیت بر تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات، شاخص آزادی اقتصادی را براساس مقادیر ۵۰ متغیر مستقل اقتصادی که در ۱۰ طبقه اصلی تقسیم شده‌اند، برای کشورهای مختلف محاسبه و ارائه نموده‌اند. این شاخص در بازه بین ۱ تا ۵ تعریف شده است که کمترین نمره یعنی یک، بیانگر حداکثر آزادی اقتصادی و بالاترین نمره، یعنی ۵، نشان‌دهنده نبود آزادی اقتصادی در یک کشور است (بنیاد هریتیج، ۲۰۰۲)^۸.

-
1. Anthony Giddens
 2. Harvey
 3. Indicator
 4. Foreign Policy
 5. A. T. Kearney
 6. Globalization of Personal Contacts
 7. The Heritage Foundation
 8. Heritage Foundation, 2002

سومین شاخص، شاخص آزادی اقتصادی^۱ است که توسط مؤسسه فریزر^۲ طراحی و ارائه شده است. این شاخص با محاسبه میانگین وزنی ۲۱ متغیر مختلف اقتصادی-اجتماعی، شاخص آزادی اقتصادی برای هر کشور به دست می‌آید که مقداری بین صفر تا ده خواهد داشت. هر قدر این عدد بزرگ‌تر و به ده نزدیک‌تر باشد نشان از وجود آزادی اقتصادی بیشتر در آن کشور دارد. این مؤسسه، علاوه بر طراحی و محاسبه شاخص آزادی اقتصادی، شاخص بازبودن تجاری (TOI)^۳ را نیز برای اندازه‌گیری میزان مداخلات سیاسی دولت‌ها در مبادلات بین‌المللی طراحی کرده است. این شاخص دارای چهار جزء اصلی از قبیل: نرخ‌های تعرفه، اضافه بهاء نرخ ارز در بازار سیاه، محدودیت‌های انتقال سرمایه و اندازه واقعی بخش تجاری در مقایسه با اندازه مورد انتظار است. هر یک از این اجزاء اصلی، به نوبه خود از چند جزء فرعی ترکیب یافته‌اند. به طور نمونه، برای محاسبه جزء اول این شاخص از سه عامل فرعی: مقدار مالیات بر تجارت بین‌المللی (به صورت درصدی از بخش تجاری)، میانگین نرخ‌های تعرفه و انحراف معیار نرخ‌های تعرفه استفاده شده است. داده‌های مربوط به هر یک از این عوامل سه‌گانه، به مقیاس از صفر تا ده، تبدیل می‌گردند. هر قدر مقدار این شاخص‌های فرعی سه‌گانه در کشوری پایین‌تر باشد، اعداد بزرگ‌تری برای جزء اول شاخص (TOI) به دست خواهد آمد که دلالت بر آزادتر بودن تجارت در آن کشور خواهد داشت.

ب: شاخص‌های غیر ترکیبی (ساده)

این شاخص‌ها نیز به دو دسته شاخص‌های بازبودن تجاری^۴ و بازبودن مالی^۵ قابل تقسیم هستند. به رغم سادگی ظاهری مفهوم بازبودن تجاری، اختلاف نظرهای زیادی در اندازه‌گیری آن وجود دارد به طوری که نمی‌توان روشی قابل اعتماد برای اندازه‌گیری این مفهوم پیدا نمود که از مقبولیت عمومی برخوردار باشد. شاخص‌های مختلفی از بازبودن تجاری وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در دو گروه کلی جای داد: شاخص‌های وقوعی^۶ (از قبیل: متوسط نرخ تعرفه‌ها، متوسط نرخ تعرفه وصولی و نسبت شمول موانع غیرتعرفه‌ای) شاخص‌های پیامدی^۷ (مانند: شاخص‌های نسبت نفوذ واردات، شاخص شکاف قیمتی، شاخص اضافه بهاء نرخ ارز در بازار سیاه، شاخص شدت تجارت و ...) (بالدوین^۸، ۱۹۸۹). در مورد شاخص‌های بازبودن مالی، متغیرهای گوناگونی از قبیل: سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی در اوراق بهادار، وام‌های بانکی پرداخت شده به خارج، سرمایه‌گذاری پرتفوی

1. Economic Freedom Index
2. Freizer
3. Trade Openness Index (TOI)
4. Trade Openness
5. Financial Openness
6. Incidence-Based
7. Outcome-Based
8. Baldwin

خارجی (اوراق قرضه و سهام خریداری شده توسط خارجی‌ها)، گردش روزانه ارز، ذخایر اعتبارات بانکی فرامرزی، دارایی‌های بانکی فرامرزی، خالص جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و نیز خالص جریان سرمایه خصوصی اشاره نمود (موهان رائو^۱، ۱۹۹۸).

۲-۲. جهانی‌شدن و اندازه دولت

یکی از پدیده‌های بسیار قابل‌توجه در دو دهه اخیر، ادغام رو به افزایش اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی است که آن را می‌توان در رشد سریع تجارت جهانی و جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ملاحظه کرد. اکثر کشورهای درحال توسعه که متوجه عدم کارایی استراتژی جایگزین واردات شدند، با سرعت بیشتری در اقتصاد جهانی ادغام شده یا به عبارتی در فرآیند جهانی‌شدن به‌طور فعال‌تری شرکت کردند (جورجانتاپولوس^۲، ۲۰۱۳). امروزه با وجود وابستگی‌های متقابل رشد و توسعه اقتصادی، اقتصادهای ملی بدون تعامل فعال با اقتصاد جهانی دچار چالش جدی شده و برنامه‌های توسعه به طرز قابل‌توجهی تحت تأثیر اندازه دولت می‌باشند. اندازه دولت از اموری است که در راستای تعامل یا عدم تعامل دولت با جهانی‌شدن دستخوش تغییرات شده است.

از نظر تئوریک، دو دیدگاه متضاد در مورد تأثیر جهانی‌شدن بر اندازه دولت وجود دارد. از یک‌سو، برخی از محققان اعتقاد دارند که یکپارچگی بازارها موجب کاهش اثربخشی سیاست‌های داخلی و افزایش فشار رقابتی در جهت کاهش فعالیت‌های دولتی می‌گردد (دونگ و همکاران، ۲۰۱۷؛ اولاول و آدبایو، ۲۰۱۷؛ هانسلین، ۲۰۱۰)^۳. بخش عمومی بزرگ موجب کاهش رقابت‌پذیری بین‌المللی می‌شود و این امر همراه با کاهش تقاضا برای صادرات و خروج عوامل تولید است. در واقع، یکپارچگی اقتصادی موجب کاهش نرخ‌های مالیات و متعاقب آن، کوچک‌سازی دولت رفاه می‌گردد. از سوی دیگر، برخی محققین اعتقاد دارند که بازبودن تجاری باعث افزایش اندازه دولت می‌شود (نصرالهی و همکاران، ۲۰۱۷؛ ابراهیم، ۲۰۱۵؛ ویانا و مولیک، ۲۰۱۸)^۴. استدلال این گروه از محققین بر این اصل استوار است که در اقتصادهای باز، مخارج عمومی مربوط به بیمه‌های اجتماعی افزایش می‌یابد. در واقع، با افزایش ریسک‌های مرتبط با بازبودن تجاری، تقاضا برای بیمه‌های عمومی بیشتر می‌شود. بر اساس این دیدگاه، اندازه دولت‌ها در مواجهه با ریسک ذاتی بازارهای آزاد افزایش می‌یابد. مطالعات تجربی نوین در مورد نحوه تأثیر جهانی‌شدن اقتصاد بر اندازه دولت، بر روی ۲ فرضیه اساسی متمرکز بوده‌اند: فرضیه کارایی^۵ و فرضیه جبران^۶. فرضیه کارایی بیان دارد که بین بازبودن تجاری و اندازه

1. Mohan Rao

2. Georgantopoulos

3. Dong et al, 2017; Olawole & Adebayo, 2017; Hanslin, 2010

4. Nasrollahi et al, 2017; Ibramih, 2015; Vianna & Mollick, 2018

5. Efficiency Hypothesis

6. Compensation Hypothesis

دولت رابطه منفی وجود دارد زیرا اغلب مخارج دولتی‌ای که از طریق استقراض کوتاه‌مدت تأمین شده‌اند در بلندمدت منجر به افزایش بار مالیاتی جامعه و خروج سرمایه از کشور و به نوبه خود باعث کمتر شدن درآمدهای مالیاتی دولت در دوره بعدی می‌شود (آلسینا و پروتی^۱، ۱۹۹۷). در فرضیه جبران، رابطه بین اندازه دولت و بازبودن تجاری است، زیرا با افزایش بازبودن تجاری ریسک‌های تجاری افزایش یافته و بدمبال آن تقاضا برای بیمه‌های اجتماعی مانند بیمه‌های بیکاری (که غالباً دولتی هستند) افزایش می‌یابند. دولت‌ها جهت جبران و تأمین مالی ارائه چنین بیمه‌هایی مجبور به افزایش مخارج خود در اقتصاد شده و اندازه دولت افزایش می‌یابد (رودریک^۲، ۱۹۹۸).

در کنار دیدگاه‌هایی که تاکنون بیان گردیده‌اند؛ این استدلال نیز وجود دارد که آزادی اقتصادی لزوماً به معنای آزادی تجاری نیست و لازم است که اثر آزادی مالی بر اندازه دولت نیز بررسی گردد. این اعتقاد وجود دارد که بازبودن سرمایه موجب افزایش ریسک مواجهه با اقتصاد خارجی می‌شود و متعاقب آن، تقاضا برای جبران ریسک‌های خارجی افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، افزایش درجه بازبودن سرمایه موجب افزایش تحرک-پذیری عوامل مالیاتی و کاهش توانایی دولت برای حفظ بخش‌های عمومی بزرگ‌تر می‌گردد (لیبرتی^۳، ۲۰۰۷). در عصر جهانی‌شدن با گسترش مبادلات، در برخی کشورها، امکان بروز فساد افزایش می‌یابد و به ناکارایی سیاست‌ها و برنامه‌های دولت می‌انجامد و اندازه دولت را تحت تأثیر قرار دهد.

۲-۳. شاخص‌های سنجش اندازه دولت

در بحث اندازه دولت، می‌توان شاخص‌ها را به دو دسته شاخص‌های مطلق و نسبی تقسیم‌بندی کرد. اقلامی که به‌عنوان شاخص مطلق اندازه دولت در بررسی‌ها موردتوجه قرار گرفته می‌شود، شامل مخارج یا هزینه کل دولت، هزینه‌های مصرفی بخش دولتی، بودجه عمومی دولت، درآمدهای مالیاتی و تفاضل بودجه عمومی دولت است. مقادیر مطلق در اقتصاد مهم هستند اما مقادیر نسبی از اهمیت بیشتری برخوردارند، به این دلیل که مقادیر نسبی اطلاعات مفیدتری را نسبت به مقادیر مطلق ارائه می‌دهد، چرا که مقادیر نسبی امکان مقایسه‌ای را فراهم می‌کند که مقادیر مطلق فاقد این ویژگی هستند (چوایر^۴ و همکاران، ۲۰۱۴). شاخص‌های نسبی، شاخص‌هایی هستند که امکان مقایسه را فراهم می‌آورند، به‌این‌ترتیب که یک عامل اقتصادی با جنبه دیگری از فعالیت‌های اقتصادی موردقیاس قرار می‌گیرند. مهم‌ترین این شاخص‌ها عبارتند از: نسبت مخارج عمومی به تولید ناخالص ملی (یا داخلی)، نسبت سرمایه‌گذاری دولتی به تولید ناخالص ملی (یا داخلی)، نسبت بودجه کل (یا

1. Alesina & Perroti
2. Rodrik
3. Liberaty
4. Chuaire

عمومی) به تولید ناخالص ملی (یا داخلی)، نسبت کسری بودجه دولت به تولید ناخالص ملی (یا داخلی)، نسبت اشتغال عمومی به اشتغال کل (توران و کاراکاس^۱، ۲۰۱۸).

۲-۴. فساد و اندازه دولت

مطالعات مختلفی در زمینه بررسی دوجانبه و علت و معلولی فساد و اندازه دولت در ایران صورت گرفته است. به عنوان نمونه، فیض پور و رضانی (۱۳۹۶) به بررسی رابطه بین فساد و اندازه دولت در کشورهای مختلف براساس درجه توسعه یافتگی پرداخته‌اند و در مورد ایران کاهش اندازه دولت را توصیه نموده‌اند. همچنین حیدری و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی رابطه متقابل متغیرهای مذکور با توجه به مسئله دموکراسی پرداخته و تأثیر مثبت اندازه دولت بر افزایش فساد و تأثیر منفی شاخص دموکراسی را گزارش کرده‌اند. همچنین، دهمرده و همکاران (۱۳۹۱) نیز به بررسی چنین رابطه‌ای پرداخته‌اند و رابطه منفی بین اندازه دولت و فساد در کشورهای منا^۲ یافته‌اند. براساس بررسی‌های نظری و تجربی می‌توان گفت که فساد از دو راه بر اندازه دولت اثر می‌گذارد؛ نخست از راه تغییر مقدار هزینه‌ها و دیگری از راه دگرگونی ترکیب یا تخصیص اعتبارات به برنامه‌های گوناگون. تأثیر از کانال هزینه‌های دولتی بدین ترتیب است که: طبق ادبیات بودجه‌ریزی، مهم‌ترین عامل اثرگذار بر هزینه‌های دولت، درآمدهای دولتی است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که فساد در بخش گرفتن مالیات، از عواملی است که به کاهش درآمدهای مالیاتی می‌انجامد و فساد و گریز از پرداخت مالیات بسیار همبسته‌اند (تانزی^۳، ۲۰۰۰). تانزی بیان دارد که این همبستگی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: فساد برآمده از قانون‌گریزی مالیات‌دهنده و فساد برخاسته از کج‌روی مأمور مالیاتی یا بازرس مالیاتی. فساد از این نوع، به گونه‌ای مستقیم، درآمد و در نتیجه هزینه‌های دولت را کاهش می‌دهد. نتایج مطالعه تانزی، توسط سایر محققین نیز به تأیید رسیده است (مگتولیس و پوکویز، ۲۰۱۶؛ راجیو و نلسون^۴، ۱۹۹۸؛ کریمی و همکاران، ۱۳۹۰). تأثیر از کانال تغییر ساختار تخصیص اعتبارات بدین گونه تفسیر شده است که: گروه‌های دست‌اندرکار فساد می‌کوشند تا پروژه‌هایی را در اولویت قرار دهند که به رانت بیشتر برای آن‌ها می‌انجامد و چون این پروژه‌ها غالباً پروژه‌هایی کارا نیستند، منجر به کاهش کارایی اقتصادی به‌طور عمومی می‌شوند. همچنین فساد با دور کردن هزینه‌ها از زمینه‌هایی مانند بهداشت و آموزش، باعث کاهش سرمایه انسانی می‌شود و همزمان هزینه‌های نظامی را بالا می‌برد (نپاوندیان، ۱۳۹۲)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که افزایش ناکارایی دولت ناشی از افزایش فساد، منجر به ناکافی بودن منابع درآمدی جهت تحقق مخارج دولتی (برنامه‌ریزی شده در سند بودجه) شده و تحرک بیشتر

1. Turan & Karakas

2. MENA

3. Tanzi

4. Magtulis & Poquiz, 2016; Rajeev & Nelson, 1998

دولت در ایجاد کانال‌های جدید مالیاتی و همچنین روش‌های جمع‌آوری مالیات را حاصل می‌کند که نهایتاً می‌تواند منجر به افزایش اندازه دولت در اقتصاد گردد.

۲-۵. پیشینه پژوهش

در این بخش به بررسی برخی از مهم‌ترین مطالعات خارجی و داخلی انجام شده در رابطه با تأثیر جهانی‌شدن بر اندازه دولت می‌پردازیم. ایده اولیه ارتباط میان بازبودن تجاری و اندازه دولت به‌وسیله دیوید کامرون^۱ در سال ۱۹۷۸ مطرح شد. او در پژوهش خود بر روی ۱۸ کشور سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، در دوره زمانی ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۵ به بررسی رابطه بین بازبودن اقتصاد و اندازه دولت پرداخت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که افزایش بازبودن تجارت (جمع صادرات و واردات تقسیم بر تولید ناخالص داخلی) باعث رشد مخارج دولتی می‌شود؛ زیرا ریسک رقابت در اقتصاد بین‌الملل افزایش می‌یابد. همچنین ارتباط قوی و معناداری بین پرداخت‌های انتقالی دولت (شامل مخارج تأمین اجتماعی، جبران خدمات، بیمه بیکاری و...) و بازبودن اقتصاد (ریسک خارجی) وجود دارد. مولانا^۲ و همکاران (۲۰۰۴)، در مطالعه‌ای مبتنی بر داده‌های سری زمانی مربوط به ۲۳ کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۳ طی سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۴۸ با استفاده از روش خود رگرسیون برداری، به بررسی تأثیر آزادسازی مالی بر سائز دولت پرداخته‌اند. نتایج مطالعه آن‌ها وجود رابطه علیت مثبت میان آزادی تجاری و اندازه دولت را رد می‌کند (به‌جز سه کشور انگلستان، نروژ و ژاپن). آن‌ها در این مطالعه بیان می‌دارند که آزادی تجاری عامل اصلی افزایش اندازه دولت نیست.

درهر^۴ (۲۰۰۶) در پژوهشی با استفاده از رگرسیون داده‌های تابلویی، به بررسی اثر جهانی‌شدن بر هزینه‌های اجتماعی و نرخ‌های مالیات در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه طی دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۷۰ پرداخت. نتایج مطالعه نشان داد که جهانی‌شدن تأثیری بر مالیات‌ها و مخارج اجتماعی در این کشورها ندارد و تنها نرخ مالیات بر سرمایه تحت تأثیر آزادی اقتصادی قرار می‌گیرد. لیبراتی^۵ (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های سری زمانی به بررسی ارتباط میان بازبودن تجاری، بازبودن سرمایه و مخارج دولت برای کشورهای توسعه‌یافته طی دوره ۲۰۰۳-۱۹۷۰ پرداخته است. با به‌کارگیری برآوردهای گشتاورهای تعمیم‌یافته، اثرات ثابت و تصادفی، نتایج مطالعه نشان داد که فرضیه کارایی در کشورهای مورد مطالعه برقرار است، بدین معنا که با افزایش بازبودن تجاری، اندازه دولت (ناشی از کاهش درآمدهای مالیاتی دوره‌های بعدی در اقتصاد) کاهش یافته است. بناوچ و پاندی^۶ (۲۰۰۸) با بررسی داده‌های مربوط به ۹۶ کشور جهان طی دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۷۰ در قالب

1. Cameron
2. Molana
3. Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)
4. Dreher
5. Liberati
6. Benarroch and Pandey

داده‌های ترکیبی به بررسی رابطه علی میان بازبودن تجاری و اندازه دولت پرداخته‌اند. نتایج بیانگر وجود رابطه علی منفی و معنادار بین اندازه دولت با بازبودن تجاری است و مشابه با اثر کارایی، اندازه دولت کاهش یافته است. همچنین آن‌ها در یک مدل جداگانه با به‌کارگیری روش اقتصادسنجی اثرات ثابت^۱ فرضیه جبرانی رودریک را آزمون کرده‌اند که نتایج نشان‌دهنده ارتباط بی‌معنا بین بازبودن تجاری و اندازه دولت است. ایپینی و گانسیا (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های مربوط به ۱۴۳ کشور طی دوره ۲۰۰۰-۱۹۵۰ به بررسی رابطه میان بازبودن تجاری و اندازه دولت پرداختند. آن‌ها با به‌کارگیری رهیافت اثرات ثابت به این نتیجه دست یافتند که بازبودن تجاری منجر به ایجاد دولت‌های بزرگ و غیرکارا می‌شود. رام^۲ (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه میان اندازه کشور، اندازه دولت و بازبودن تجاری پرداخت. با استفاده از داده‌های مربوط به ۱۵۴ کشور طی دوره ۲۰۰۰-۱۹۶۰ در قالب مدل رگرسیون با داده‌های تابلویی به‌طور جداگانه اثر اندازه کشور بر بازبودن تجاری، اثر اندازه کشور بر اندازه دولت و اثر بازبودن تجاری بر اندازه را مطالعه و آزموده است. برآوردها به روش رگرسیون با اثرات ثابت نشان داد که اندازه کشور بر بازبودن تجاری اثر مثبت و معناداری داشته و اندازه کشور بر اندازه دولت تأثیر معناداری ندارد. همچنین بازبودن تجاری بر اندازه دولت به‌گونه‌ای مثبت و معنادار اثر می‌گذارد.

شکور و زکریا^۳ (۲۰۱۱) اثر بازبودن تجاری (شاخص جهانی‌شدن) را بر روی اندازه دولت در کشور پاکستان، با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته^۴ طی دوره ۲۰۰۹-۱۹۴۷ بررسی کرده‌اند. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که ارتباط مثبت و معناداری بین اندازه دولت و بازبودن تجاری در کشور پاکستان وجود دارد. همچنین نتیجه می‌گیرند که اندازه دولت با افزایش درآمد، دموکراسی، سرمایه‌گذاری و بدهی خارجی افزایش پیدا می‌کند درحالی‌که با افزایش تورم و جمعیت شهرنشین کاهش می‌یابد. آدامز و ساکی^۵ (۲۰۱۲) به بررسی اثر جهانی‌شدن بر روی اندازه دولت در کشورهای شمال صحرای آفریقا طی دوره زمانی ۲۰۱۸-۱۹۷۰ پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق در قالب داده‌های ترکیبی نشان می‌دهد که اثر جهانی‌شدن اقتصادی بر اندازه دولت مثبت و اثر جهانی‌شدن منفی است. آفونسو و جلاس^۶ (۲۰۱۶) عملکرد اقتصادی، اندازه دولت و کیفیت خدمات سازمانی را در فرآیند جهانی‌شدن طی دوره‌ای ۴۰ ساله بین ۱۴۰ کشور جهان مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج بیانگر تأثیر مثبت جهانی‌شدن بر عملکرد اقتصادی و کیفیت خدمات سازمانی و کاهش اندازه دولت در

1. Fixed Effect (FE)
2. Ram
3. Shakoora and Zakaria
4. Generalized Method of Moments (GMM)
5. Adams & Sakyi
6. Afonso & Jellas

کشورهای مورد مطالعه بوده است. کرایسلر و نوایل^۱ (۲۰۱۶) تأثیر جهانی‌شدن بر متغیرهای اقتصاد کلان و همچنین اندازه دولت را در کشورهای درحال توسعه طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ بررسی کرده‌اند. یافته‌ها بیانگر تأثیر مثبت جهانی‌شدن بر باز بودن اقتصادی از نظر تجاری و حرکت سرمایه است. همچنین، جهانی‌شدن منجر به افزایش رشد اقتصادی و کوچک‌تر شدن اندازه دولت شده است. رودرا و توبین^۲ (۲۰۱۷) تأثیر جهانی‌شدن بر متغیرهای مختلف اقتصادی از جمله اندازه دولت و فقر در کشورهای درحال توسعه را طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ مطالعه کرده‌اند. یافته‌ها بیانگر آن است که پیوستن به سیستم تجارت جهانی و بانکداری بین‌المللی منجر به کاهش اندازه دولت در این کشورها می‌شود. اراوسکین و ترنوفسکی^۳ (۲۰۱۹) تأثیر مستقیم جهانی‌شدن بر اندازه دولت را در ۹۵ کشور طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج حاکی از تأثیر مثبت جهانی‌شدن بر درجه آزادی اقتصادی از نظر هزینه‌های تحرک بین‌المللی سرمایه است. یافته‌ها نشان‌دهنده رفتار دوگانه جهانی‌شدن بر اندازه دولت بوده، بدین معنا که در کشورهای وام‌دهنده، جهانی‌شدن منجر به افزایش سایز دولت بوده اما در کشورهای وام‌گیرنده، منجر به کاهش اندازه دولت شده است.

از جمله مهم‌ترین مطالعات داخلی، می‌توان به مطالعه دادگر و نظری (۱۳۸۸) اشاره کرد که به بررسی اثر جهانی‌شدن تجارت بر روی اندازه دولت در ایران طی دوره زمانی ۱۳۸۸-۱۳۵۳ پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که جهانی‌شدن تجارت در ایران باعث رشد اندازه دولت شده است. کریمی پتانلار و همکاران (۱۳۸۹) با استفاده از متغیرهای درجه بازبودن تجاری (شاخص جهانی‌شدن تجاری) و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (شاخص جهانی‌شدن مالی) به بررسی اثر جهانی‌شدن تجاری و مالی بر روی اندازه دولت در ایران طی دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۵۲ پرداخته‌اند. نتایج تخمین مدل ARDL نشان می‌دهد تأثیر جهانی‌شدن بر روی اندازه دولت در بلندمدت و کوتاه‌مدت بی‌معناست. کریمی پتانلار و همکاران (۱۳۹۰) با استفاده از رویکرد داده‌های تابلویی در دوره زمانی ۲۰۰۷-۲۰۰۰ به بررسی اثر فساد بر مخارج دولتی در ۳۱ کشور منتخب درحال توسعه پرداختند. نتایج نشان داد در پی افزایش شاخص ادراک فساد، مخارج دولتی به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد. صادقی و سجودی (۱۳۹۰) در دوره زمانی ۲۰۰۸-۲۰۰۳ در ۳۲ کشور اسلامی نشان دادند که اندازه دولت اثری بر فساد نداشته درحالی‌که اثرگذاری فساد بر اندازه دولت تأیید می‌شود. صادقی و همکاران (۱۳۹۱) اثر جهانی‌شدن اقتصاد را بر روی اندازه دولت در ۵ کشور منتخب آسیایی (شامل ایران) مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها در این مطالعه از متغیرهای سهم واردات از مجموع صادرات و واردات و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به عنوان شاخص‌های جهانی‌شدن اقتصاد استفاده کرده‌اند. نتایج این

1. Kriesler & Neville

2. Rudra & Tobin

3. Erauskin & Turnovsky

مطالعه در قالب داده‌های تابلویی نشان می‌دهد که تأثیر سهم واردات از مجموع صادرات و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر روی اندازه دولت به ترتیب مثبت و بی‌معناست. سلمانی و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی اثر میزان بازبودن تجاری بر روی اندازه دولت کشورهای درحال توسعه طی دوره زمانی ۲۰۱۱-۱۹۷۰ پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان‌دهنده تأثیر مثبت و معنادار درجه بازبودن تجاری بر روی اندازه دولت در کشورهای موردبررسی است. شهابی کاسب^۱ و همکاران (۲۰۱۴) اثر جهانی‌شدن تجارت را بر روی اندازه دولت در کشورهای منتخب درحال توسعه با درآمد متوسط (شامل ایران) بررسی کرده‌اند. نتایج این تحقیق بیانگر اثر مثبت درجه بازبودن تجاری به‌عنوان شاخص جهانی‌شدن تجاری بر روی اندازه دولت و در نتیجه تأیید فرضیه رودریک برای کشورهای مورد مطالعه است. گل‌خندان (۱۳۹۵)، آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت جهانی‌شدن بر اندازه دولت را با استفاده از شاخص KOF بررسی کرده است. نتایج برآوردهای رویکرد VECM نشان می‌دهد که تأثیر جهانی‌شدن بر اندازه دولت در بلندمدت منفی بوده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مطالعات انجام شده از زوایای مختلفی تأثیر جهانی‌شدن بر اندازه دولت را بررسی کرده‌اند اما تأثیر شاخص فساد را در کنار شاخص‌های باز بودن تجاری و بازبودن مالی به‌طور هم‌زمان بررسی نشده است. مطالعه حاضر می‌تواند گامی کوچک در جهت پوشش این مسئله در ادبیات موضوع باشد.

۳. روش تحقیق

بر پایه آخرین طبقه‌بندی که بانک جهانی در سال ۲۰۱۹ کشورها بر اساس گروه درآمدی، به چهار گروه درآمدی شامل: کم‌درآمد، پایین‌تر از درآمد متوسط، بالاتر از درآمد متوسط و درآمد بالا تقسیم کرده است^۲. با توجه به اینکه دو گروه میان درآمدی ممکن است ما را در نتایج گمراه کنند، در مطالعه حاضر به تخمین اثر جهانی‌شدن بر اندازه دولت با تأکید بر بازبودن مالی-تجاری و فساد در دو گروه از کشورهای با درآمد بالا درآمد پایین برای دوره زمانی (۲۰۱۸-۲۰۰۶) با استفاده از داده‌های تابلویی^۳ می‌پردازیم. تمامی داده‌ها و اطلاعات آماری از سایت بانک جهانی اخذ شده است و کشورهای منتخب در پیوست (۱) معرفی شده‌اند. مدل پیشنهادی جهت بررسی روابط بین متغیرها در پژوهش حاضر به صورت رابطه (۱) است:

$$gov_{it} = \beta_0 + \beta_1(tra_{it}) + \beta_2(fin_{it}) + \beta_3(gdpgro_{it}) + \beta_4(inf_{it}) + \beta_5(cor_{it}) + \beta_6(ind_{it}) + u_{it} \quad (1)$$

1. Shahabi Kaseb

2. New country classifications by income level: 2019-2020, World Bank Data Team, 2019.

3. Panel Data

gov: مخارج دولت به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص اندازه دولت.
tra: مجموع صادرات و واردات به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی است به عنوان شاخص بازبودن تجاری.

fin: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص بازبودن مالی.

gdpgro: رشد تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخصی از رشد اقتصادی.

inf: نرخ رشد قیمت‌ها (نرخ تورم) بر اساس شاخص قیمت مصرف‌کننده.

ind: ارزش افزوده بخش صنعت به ارزش افزوده کل به عنوان شاخص صنعتی شدن.

cor: شاخص ادراک فساد.

i و *t*: به ترتیب نشان‌دهنده مقاطع و زمان هستند.

۴. رویکرد تخمین مدل

فرم عمومی داده‌های تابلویی در قالب معادله (۲) و به صورت زیر معرفی می‌گردد:

$$Y_{it} = Z_i' \alpha + \beta X_{it} + u_{it} \quad (2)$$

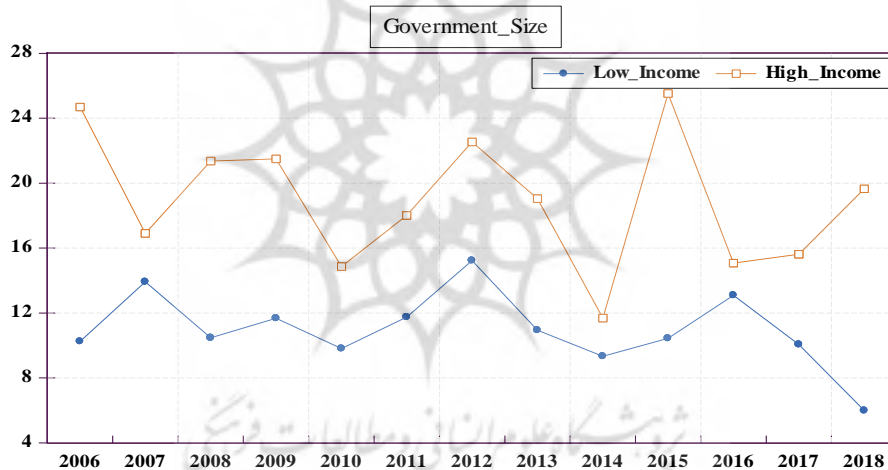
در این معادله، Y_{it} متغیر وابسته، $\beta = (\beta_1, \beta_2, \dots, \beta_k)$ بردار ضرایب یا پارامترها و X_{it} شامل k متغیر توضیحی است. همچنین، u_{it} جمله اخلاص مدل است که از فروض کلاسیک رگرسیون خطی پیروی می‌کند. دوره زمانی $t=1, 2, \dots, T$ و مقاطع $i=1, 2, \dots, N$ است. $Z_i' \alpha$ ناهمگنی یا اثرات انفرادی است. Z_i' می‌تواند شامل یک جزء ثابت و مجموعه‌ای از متغیرهای فردی یا گروهی خاص باشد که ممکن است قابل مشاهده مانند، نژاد، جنسیت، مکان و ... یا غیرقابل مشاهده مانند ویژگی‌های خاص کشورها یا ناهمگنی‌های فردی در سطح مهارت یا ترجیحات و ... باشند که همه آن‌ها در طول زمان ثابت می‌مانند. روش‌های متداول برای تخمین معادله (۲) با استفاده از داده‌های تابلویی شامل؛ روش اثرات ثابت^۱ و روش اثرات تصادفی^۲ است.

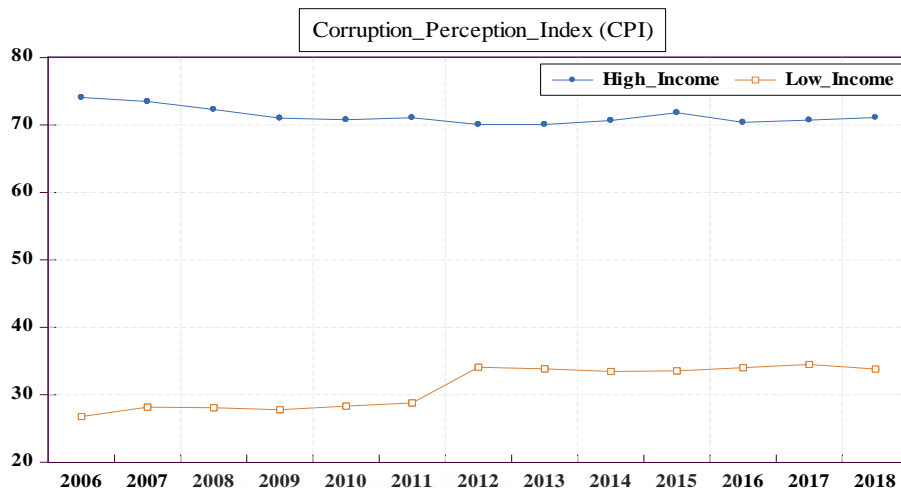
۵. یافته‌های پژوهش

در این بخش نتایج حاصل از برآورد مدل مبتنی بر داده‌های تابلویی ارائه شده است. قبل از آن، ابتدا میانگین اندازه دولت در دو گروه درآمدی از کشورهای مورد مطالعه در نمودار (۱) نمایش داده شده است. همان‌طور که در این نمودار مشاهده می‌شود اندازه دولت در کشورهای پردرآمد بزرگ‌تر بوده

1. Fixed Effect
 2. Random Effect

است که با توجه به شاخص مورد استفاده برای معرفی آن (نسبت مخارج دولتی به تولید ناخالص داخلی) می‌توان بیان داشت که حجم سیاست‌های مالی اجرا شده در این گروه، نسبت به گروه درآمد پایین، به‌طور نسبی بیشتر بوده است. همچنین، اندازه دولت در هر دو گروه از کشورها دارای نوسانات زیادی بوده است که می‌تواند ناشی از حضور بیشتر دولت در فضای اقتصاد کشورهای منتخب جهت مقابله با بحران‌های اقتصادی داخلی و خارجی باشد. بعلاوه، با توجه به تمرکز پژوهش حاضر بر تأثیر شاخص فساد، روند این متغیر نیز برای هر دو گروه درآمدی نمایش داده شده است. همان‌طور که در نمودار (۱) ملاحظه می‌شود، کشورهای پردرآمد منتخب در پژوهش حاضر دارای وضعیت بهتری نسبت به کشورهای کم‌درآمد بوده و به‌طور میانگین دارای شاخص ادراک فساد بالاتر (نزدیک به شفافیت اقتصادی کامل) هستند در حالی که در کشورهای کم‌درآمد، میانگین این شاخص طی سال‌های اخیر هیچ‌گاه فراتر از ۳۵ واحد نرفته است. این مسئله بیانگر عدم شفافیت اقتصادی و فساد بالاتر در گروه کشورهای کم‌درآمد است.





نمودار ۱: مقایسه میانگین اندازه دولت و شاخص ادراک فساد در کشورهای با درآمد بالا و درآمد پایین

منبع: یافته‌های پژوهش

برای اطمینان از کاذب نبودن رگرسیون، لازم است که آزمون ایستایی برای متغیرهای مدل انجام شود. در این مطالعه به منظور بررسی ایستایی متغیرهای مدل، از آزمون ریشه واحد ایم-پسران-شین در دو حالت (با عرض از مبدأ و روند، بدون عرض از مبدأ و روند) و برای هر دو گروه کشورهای با درآمد بالا و کشورهای کم‌درآمد استفاده شده است که نتایج آن در پیوست (ب) به طور خلاصه آمده است. فرضیه صفر در این آزمون بیانگر این است که سری زمانی دارای ریشه واحد است و فرضیه مخالف، ایستایی سری زمانی را نشان می‌دهد. در هر دو گروه، فرض صفر مبنی بر وجود ریشه واحد برای تمام متغیرهای مطالعه رد می‌شود که این امر نمایانگر مانایی متغیرهای مدل است. با توجه به آماره برآورد شده برای متغیرهای مدل هر دو گروه از کشورهای مورد مطالعه، ایستایی متغیرها در سطح^۱ مورد تأیید قرار می‌گیرد. در داده‌های تابلویی باید مشخص شود آیا تفاوت فردی یا به اصطلاح ناهمگنی در مقاطع وجود دارد و یا خیر، یعنی برای برآورد مدل باید از الگوی داده‌های مقطعی انباشته (پولینگ دیتا) استفاده کرد یا الگوی داده‌های تابلویی (پنل دیتا) استفاده نمود. برای انتخاب الگوی مناسب از آزمون F لیمر^۲ استفاده کرد. در این آزمون تفاوت ضرایب برآورد شده برای تک‌تک کشورها با ضرایب برآورد شده حاصل از داده‌های جمعی از طریق آماره F بررسی می‌شود. فرضیه صفر این آزمون آن است که تفاوتی میان ضرایب برآورد شده برای تک‌تک مقاطع و ضرایب برآورد شده رگرسیون جمعی وجود ندارد و می‌توان بدون در نظر گرفتن اختلاف موجود بین کشورها مدل را تخمین زد (پولینگ دیتا). رد فرضیه صفر ای آزمون، بیانگر تأیید وجود ناهمگنی و فرم تابلویی مدل

1. Level Form

2. Leamer-F Statistic

پنل دیتا) است. نتایج آزمون F لیمر برای تشخیص همگنی مقاطع و انتخاب الگوی مناسب برای برآورد مدل در پیوست (ج) گزارش است. با توجه به مقادیر برآورد شده برای آماره آزمون لیمر، رد فرضیه صفر (که بیانگر قید همگنی مقاطع و پولینگ بودن مدل است) نتیجه‌گیری می‌شود و استفاده از الگوی داده‌های تابلویی (پنل دیتا) به تأیید می‌رسد.

پس از آزمون لیمر، باید مشخص شود خطای تخمین، ناشی از تغییر در مقاطع است یا اینکه در طول زمان رخ داده است (مدل اثرات ثابت یا مدل اثرات تصادفی) مواجه می‌شویم. برای مشخص شدن این مسئله از آزمون هاوسمن^۱ استفاده می‌شود. آماره این آزمون مبتنی بر توزیع χ^2 است و فرضیه صفر دلالت بر تصادفی بودن خطاهای برآوردی و استفاده از روش اثرات تصادفی دارد. نتایج آزمون هاوسمن در پیوست (د) خلاصه شده است. نتایج آزمون هاوسمن در هر دو گروه از کشورها، نشان می‌دهد که فرضیه صفر مبنی بر به‌کارگیری روش اثرات تصادفی رد نمی‌شود؛ بنابراین برای برآورد مدل از روش اثرات تصادفی استفاده خواهد شد. با توجه به اینکه در داده‌های تابلویی با تعداد مقاطع زیاد و سری زمانی کوتاه امکان ظهور همبستگی بین جملات اخلاص در مقاطع وجود دارد، بررسی این مسئله از اهمیت زیادی برخوردار است و عدم توجه به آن موجب غیرقابل اتکا بودن^۲ نتایج مدل نهایی می‌شود. در داده‌های تابلویی معمولاً آزمون خودهمبستگی در دو فرم مقطعی و زمانی اجرا می‌گردد (هسیاوو^۳، ۲۰۰۳). به‌منظور بررسی خودهمبستگی مقطعی بین داده‌ها از آزمون پسران^۴ برای بررسی خودهمبستگی زمانی بین داده‌ها از آزمون وولدریج^۵ استفاده می‌شود استفاده می‌شود. فرض صفر آزمون پسران بیانگر عدم وجود خودهمبستگی مقطعی و فرضیه صفر آزمون وولدریج بیانگر عدم وجود خودهمبستگی زمانی می‌باشند. نتایج این آزمون‌ها در جدول (۱) گزارش شده‌اند. نتایج آزمون پسران در هر دو گروه از کشورها، نشان می‌دهد که فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود وابستگی مقطعی رد می‌شود و وابستگی مقطعی وجود دارد. نتایج آزمون وولدریج در هر دو گروه از کشورها، نشان می‌دهد که فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود وابستگی زمانی رد می‌شود و وابستگی زمانی وجود دارد. برای بررسی ناهمسانی واریانس می‌توان از آزمون والد تعدیل شده یا از آزمون نسبت درست‌نمایی^۶ بهره گرفت.

1. Hausman Test
2. Unreliable Estimations
3. Hsiao
4. Pesaran Serial-Correlation Test
5. Wooldridge Serial-Correlation Test
6. Likelihood Ratio Test

جدول ۱: نتایج آزمون وابستگی مقطعی پسران و آزمون خودهمبستگی وولدریج در گروه کشورهای مورد مطالعه

نتایج آزمون پسران		
احتمال	آماره آزمون	
۰/۰۰۰۲	۸/۴۵۸۷	کشورهای با درآمد بالا
۰/۰۰۰۳	۸/۲۲۷۹	کشورهای با درآمد پایین
نتایج آزمون وولدریج		
احتمال	آماره F	
۰/۰۰۰۸	۸/۲۱۶۰	کشورهای با درآمد بالا
۰/۰۰۰۴	۸/۹۶۱۲	کشورهای با درآمد پایین

منبع: یافته‌های پژوهش

در مطالعه حاضر از آزمون نسبت درست‌نمایی استفاده شده است زیرا در پژوهش‌های اخیر قدرت تشخیصی آن مورد تأکید محققین قرار گرفته است (هسیاوو، ۲۰۰۳). فرض صفر این آزمون وجود همسانی در واریانس جمله خطا است. نتایج آزمون LR در جدول (۲) گزارش شده است.

جدول ۲: نتایج آزمون نسبت درست‌نمایی جهت بررسی ناهمسانی واریانس در کشورهای مورد مطالعه

احتمال	آماره χ^2	
۰/۰۰۰۲	۱۲۶/۴۴	کشورهای با درآمد بالا
۰/۰۰۰۱	۱۴۵/۷۲	کشورهای با درآمد پایین

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون درست‌نمایی در هر دو گروه از کشورها، نشان می‌دهد که فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود واریانس‌های ناهمسان رد شده و وجود مشکل در مدل با تأیید می‌رسد. هنگامی که مدل‌های تخمینی ناهمسانی واریانس، همبستگی مقطعی و خودهمبستگی داشته باشند برای رفع آن‌ها و دستیابی به تخمین‌زن‌های کارا از روش‌های تخمینی معروف به حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS)^۱ استفاده می‌شود (بالتاجی، ۲۰۰۸). در روش GLS هنگامی که واریانس جملات اخلال مجهول باشد برای تخمین ضرایب متغیرها از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته قابل‌دسترس (FGLS)^۲ استفاده می‌شود. در این روش ابتدا واریانس و ماتریس آن محاسبه می‌شود و سپس ضرایب متغیرها با روش GLS تخمین زده می‌شود. این روش برآوردهای کارا و مناسبی را با وجود ناهمسانی واریانس، همبستگی سریالی و همبستگی مقطعی ارائه می‌دهد (بالتاجی، ۲۰۰۸). با توجه به اینکه آزمون‌ها تشخیص بیانگر وجود وابستگی زمانی، وابستگی مقطعی و ناهمسانی واریانس بوده‌اند، لذا در مطالعه حاضر از رویکرد (FGLS) استفاده می‌شود. نتایج برآورد ضرایب مدل برای کشورهای با درآمد بالا و کشورهای با درآمد کم، در جدول‌های (۳) و (۴) خلاصه شده‌اند. نتایج برآورد ضرایب مدل در ۱۷

1. Generalized Least Squares
2. Feasible Generalized Least Squares

کشور گروه کشورهای با درآمد بالا حاکی از آن است که شاخص ادراک فساد دارای اثر مثبت (۰/۰۴۶) بر اندازه دولت می‌باشند. به این معنی که اگر ادراک فساد یک درصد افزایش یابد (فساد کم شود)، اندازه دولت به اندازه (۰/۰۴۶) درصد افزایش می‌یابد. در کشورهای درآمد بالا بخش مهمی از درآمد دولت از بخش مالیات بر درآمد تأمین می‌شود، برخی از بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بخش گرفتن مالیات، با فساد مواجه هستیم (تانزی، ۱۹۹۸). تنزی دریافت که فساد و پرداخت مالیات بسیار همبسته‌اند. این همبستگی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: فساد برآمده از قانون‌گریزی مالیات‌دهنده و فساد برخاسته از کج‌روی مأمور مالیاتی یا بازرس مالیاتی. گاهی مالیات‌دهنده بر قانون چشم می‌بندد و از دادن مالیات می‌گریزد، گاهی نیز مأمور مالیاتی یا بازرس، از درآمدهای مالیاتی که باید به خزانه دولتی برود، می‌دزدد. فساد از این نوع، به‌گونه‌ای مستقیم، درآمد و در نتیجه هزینه‌های دولت را کاهش می‌دهد. رشد اقتصادی با ضریب (۰/۱۰۸-) اثر منفی و معناداری بر اندازه دولت دارد، یعنی با افزایش رشد اقتصادی در کشورهایی با درآمد بالا، اندازه دولت در این کشورها کاهش می‌یابد. این یافته متضاد با قانون واگنر^۱ است که تأکید بر تأثیر مثبت رشد اقتصادی بر اندازه دولت دارد. در تأیید این یافته پژوهش باید توجه داشت که الگوی واگنر از یک بدنه نظری قوی و منسجم در بخش عمومی برخوردار نبوده و تنها بر پایه تجارب برخی از کشورهای طی دوران جنگ جهانی اول تدوین شده است. لذا نمی‌توان آن را به همه زمان‌ها تعمیم داد. علاوه بر این واگنر توجه خاصی به بخش تقاضا داشته ولی اهمیت به بخش عرضه اقتصاد نمی‌دهد (دادگر و نظری، ۱۳۸۷). مطالعات تجربی بسیاری برای آزمون قانون واگنر در کشورهای مختلف صورت گرفته است که نتایج آن‌ها نشان می‌دهد عوامل بسیاری از جمله سطح درآمد بر تأیید یا رد قانون واگنر و رابطه بین مخارج دولت و رشد اقتصادی تأثیرگذار است.

جدول ۳: نتایج برآورد مدل گروه کشورهای با درآمد بالا (متغیر وابسته: اندازه دولت)

نام متغیر	ضریب	آماره	احتمال
مقدار ثابت	۱۷/۷۵۷	۳۷/۵۶	۰/۰۰۸
رشد اقتصادی	-۰/۱۰۸	-۱۳/۰۱	۰/۰۲۶
بازبودن مالی	-۰/۰۱۸	-۱۸/۴۸	۰/۰۳۸
بازبودن تجاری	۰/۰۰۲	۰/۷۲	۰/۰۰۴۷
صنعتی شدن	-۰/۱۷۵	-۲۵/۲۴	۰/۰۱۴
نرخ تورم	۰/۰۳۷	۸/۲۷	۰/۰۴۶
درک فساد	۰/۰۴۶	۲۰/۹۰	۰/۰۱۱
F-statistic = ۲۵/۳۹		تعداد مشاهدات = ۱۷۰	$R^2 = ۰/۷۳$
Prob (۰/۰۰۰۲)		تعداد گروه‌ها = ۱۷	

منبع: یافته‌های پژوهش

ضریب برآوردی بازبودن تجاری (۰/۰۰۲) با علامت مثبت و معنا در بوده که فرضیه جبران برای کشورهای با درآمد بالا را تأیید می‌کند. براساس این فرضیه با ورود کشور به بازارهای جهانی به میزان بیشتری در معرض شوک‌های اقتصاد بین‌الملل قرار گرفته و از مخارج عمومی به‌عنوان یک ابزار در جهت حفاظت از اقتصاد داخلی در مواجهه با شوک‌های بین‌المللی استفاده می‌شود (لیبراتی^۱، ۲۰۰۷). از این نظر رشد دولت‌ها در دوران جهانی شدن به‌عنوان واکنش بهینه به مخاطره‌آمیز بودن ذاتی بازارهای باز، امری پذیرفتنی است. رودریک^۲ (۱۹۹۸) استدلال می‌کند در اقتصادهای باز به‌ویژه از نظر تجاری، بنگاه‌ها به‌طور بالفعل و یا بالقوه در معرض ریسک‌های گوناگون مانند تغییر قوانین و مقررات صادرات و یا واردات، تغییر محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مقداری برای کالاهای وارداتی و یا صادراتی، تغییر تعرفه‌ها و یا اقدامات غیرتعرفه‌ای، نوسان نرخ‌های ارز، نوسان رابطه مبادله، نوسان سطح فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای شرکای تجاری، قرار دارند که وظیفه تثبیت اقتصادی دولت را امروزه بیش از گذشته ضروری می‌سازد. در این راستا، دولت به ایجاد نهادهای سیاست‌گذاری لازم و همچنین وضع سیاست‌های اقتصادی مناسب اقدام می‌کند که همگی آن‌ها مستلزم صرف بودجه است. همان‌طور که لیبرتی^۳ (۲۰۱۳) بیان داشته، افزایش هزینه‌های دولت در نتیجه بازبودن تجاری مربوط به گروه‌هایی است که در برابر ریسک‌های خارجی ایمن نیستند و این بیشتر برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته با درآمد پایین صادق است؛ یعنی با افزایش درجه بازبودن تجاری، ریسک بین‌المللی افزایش می‌یابد و رأی‌دهندگان به دولت‌ها فشار می‌آورند تا برای رویارویی با ریسک‌های خارجی ناشی از بازبودن اقتصاد، مخارج رفاهی‌شان را افزایش دهد و در نتیجه اندازه دولت افزایش می‌یابد.

ضریب شاخص دیگر جهانی شدن یعنی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تحت عنوان شاخص بازبودن مالی نیز ۰/۰۱۸- برآورد شده است که دارای علامت منفی بوده و از نظر آماری معنادار است؛ که تأییدی بر نظریه بولز و واگمن^۴ و همچنین نظریه کارایی رودریک است. بولز و واگمن بیان می‌کنند که یکپارچه‌سازی و ادغام بازارهای جهانی سرمایه، دولت‌ها را قادر می‌سازد که از طریق دستیابی به موجودی‌های جهانی سرمایه، وام بیشتری دریافت کنند و این گزاره که افزایش تحرک سرمایه، موجب محدود شدن توانایی دولت در تأمین مالی دولت رفاه از طریق افزایش نرخ مالیاتی می‌گردد و سطح مداخله دولت را محدود می‌کند. مطابق با فرضیه کارایی نیز، متغیر بازبودن مالی اثر منفی بر اندازه دولت دارد. در واقع با جهانی شدن مالی از فشار دولت کاسته می‌شود چون احتمالاً سرمایه‌ها از خارج جذب می‌شوند. در چارچوب اقتصاد بین‌الملل، دولت‌ها برای استفاده از مزیت‌های مخارجی و مالیاتی می‌توانند بسیار کوچک گردند. براساس ادبیات مربوط به رقابت مالیاتی، تحرک‌پذیری موجب کاهش

1. Liberati

2. Rodric

3. Shelton

4. Baweltz & Vagman (2001), ۱۳۸۰ ترجمه ناصر عبداللهی

درآمدهای مالیاتی و متعاقب آن، کاهش هزینه‌های عمومی می‌گردد. به بیان دیگر، دولت‌ها در واکنش به افزایش بازبودن مالی، مالیات کمتری را جمع‌آوری می‌نمایند و به‌سختی می‌توانند کسری بودجه خود را اداره نمایند؛ زیرا سرمایه در واکنش به سیاست‌های مالیاتی و سیاست‌های بودجه‌ای نامطلوب به‌راحتی می‌تواند به سمت خارج از کشور انتقال یابد که این امر در نهایت منجر به سیاست‌های مخارجی انقباضی می‌گردد (لیبراتی، ۲۰۰۷). با توجه به ضرایب برآوردی و همچنین سطح معناداری متغیرهای بازبودن تجاری و مالی، می‌توان استدلال نمود که آزادی مالی در مقایسه با آزادی تجاری به‌مراتب تأثیرگذاری بیشتری بر اندازه دولت در کشورهای درآمد بالا دارد و جهانی‌شدن منجر به کاهش اندازه بخش عمومی در این کشورها می‌شود. همچنین نسبت ارزش‌افزوده صنعت به ارزش‌افزوده کل به‌عنوان شاخص صنعتی‌شدن با ضریب $(-0/175)$ اثر منفی و معناداری بر اندازه دولت دارد. به این معنی که اگر نسبت ارزش‌افزوده بخش صنعت به ارزش‌افزوده کل یک درصد افزایش یابد، اندازه دولت به اندازه $(+0/175)$ درصد کاهش می‌یابد. به دلیل صنعتی‌شدن و خارج شدن جامعه از حالت سنتی، بخش خصوصی نقش بیشتری را در اقتصاد خواهد داشت؛ بنابراین، لازم است برنامه‌های مدیریت و فراهم نمودن زیربناهای توسعه از بخش دولتی به سمت بخش خصوصی حرکت کند. همچنین با صنعتی‌شدن و در نتیجه پیشرفت تکنولوژی، ماشین جایگزین نیروی انسانی کارگر شده و در حقوق و دستمزدی که به این افراد تعلق می‌گرفت، صرفه‌جویی می‌شود؛ و این تغییرات در حالت کلی باعث کاهش مخارج دولت می‌شود. ضریب متغیر نرخ تورم $(+0/37)$ دارای تأثیر مثبت و معنادار است که با نظریه تورونی و پاتینکین همخوانی ندارد. اثر مثبت نرخ تورم بر مخارج دولتی از دو نظر قابل توجیه است، اولاً؛ با افزایش نرخ تورم، ارزش ضمنی پول کاهش می‌یابد و در نتیجه دولت برای خرید مقدار مشخصی کالا و خدمات، باید پول بیشتری پرداخت کند. دوم اینکه در صورت بالا بودن نرخ تورم، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی انگیزه ورود ندارند و حضور دولت پررنگ‌تر است. نتایج برآورد ضرایب مدل در ۱۲ کشور گروه کشورهای با درآمد پایین، در جدول (۴) گزارش شده است. شاخص ادراک فساد بر خلاف گروه قبل دارای اثر منفی $(-0/056)$ بر اندازه دولت می‌باشند. به این معنی که اگر ادراک فساد در کشورهای کم‌درآمد یک درصد افزایش یابد، اندازه دولت به ترتیب به اندازه $(+0/056)$ درصد کاهش می‌یابد. در این کشورها دولت موظف است که هزینه‌های بخش آموزش و پرورش، بهداشت و سایر امور زیر بنایی را تأمین مالی کند اما گروه‌های دست‌اندرکار فساد می‌کوشند پروژه‌هایی را در اولویت قرار دهند که به رانت بیشتر برای آن‌ها می‌انجامد (اغلب این پروژه‌ها کارا نیستند)؛ اما از آنجاکه هزینه در بخش‌های زیربنایی غیرقابل چشم‌پوشی است، دولت ناچار است (گرچه به‌صورت غیرکارا) در این بخش‌ها هزینه کند. در واقع این مسئله سبب می‌شود دولت هزینه‌هایی را بپردازد که عملاً صرف بخش عمومی نمی‌شود و تحت عنوان اختلاس و فساد توسط دولت پرداخت می‌گردد که این به معنای افزایش هزینه‌ها و در نتیجه افزایش اندازه دولت است.

همچنین با گسترش سطح فساد مالی، سهم نسبی مخارج سرمایه‌ای و مخارج نظامی در تولید ناخالص ملی افزایش می‌یابد (کوئرا و همکاران، ۲۰۱۲). رشد اقتصادی دارای اثر منفی و بی‌معنی (-۰/۰۳۷) و شاخص صنعتی‌شدن دارای اثر منفی و معنادار (-۰/۰۸۸) بر اندازه دولت می‌باشند. همچنین نرخ تورم و شاخص بازبودن تجاری به ترتیب دارای اثر مثبت و معنادار (۰/۰۲۸) و (۰/۰۳۷) بر اندازه دولت می‌باشند. به این معنی که با افزایش یک درصدی نرخ تورم و بازبودگی تجارت، اندازه دولت به ترتیب به میزان ۰/۰۲۸ و ۰/۰۳۷ درصد افزایش می‌یابد. نوع اثرگذاری چهار متغیر رشد اقتصادی، شاخص صنعتی‌شدن، نرخ تورم و بازبودن تجاری همانند گروه قبل تفسیر و تحلیل می‌شوند. بازبودن مالی برعکس گروه قبل، دارای اثر مثبت (۰/۰۰۶) بر اندازه دولت می‌باشند که تأکیدی بر فرضیه جبرانی رودریک است. همان‌گونه که در قبل ذکر گردید، آزادسازی بازارهای مالی احتمال وقوع بحران‌های مالی را در کوتاه‌مدت افزایش می‌دهد. وقوع چنین بحران‌هایی همواره با هزینه‌های قابل توجهی همراه است که دولت‌ها مجبور به تحمل آن هستند. همچنین جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای کم‌درآمد منجر به دو قطبی شدن اقتصاد داخلی می‌شود. در واقع درصد کمی از شاغلین در فعالیت‌های مدون و با درآمد بالا شاغل می‌شوند. در نتیجه اختلاف دریافتی آن‌ها با سایر شاغلین افزایش می‌یابد و به توزیع نابرابرتر درآمد و ثروت منجر می‌شود. از طرفی عدم همسویی منافع سرمایه‌گذاران خارجی و علایق اقتصادی کشور میزبان، باعث می‌شوند که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اثرات منفی بر توسعه داشته باشد و یا در صورت تحقق، به مدت طولانی دوام نیاورد. در صورتی که علایق سرمایه‌گذاران و منافع ملی کشور میزبان هماهنگ نباشند، نیاز به سیاست‌هایی خواهد بود که اختلاف از میان برداشته شود. لذا در تمامی این موارد لزوم دخالت دولت موردتوجه است.

جدول ۴: نتایج برآورد مدل گروه کشورهای با درآمد پایین (متغیر وابسته: اندازه دولت)

متغیر	ضریب	آماره	احتمال
جزء ثابت	۱۴/۷۱۵	۱۵/۹۶	۰/۰۱۹
رشد اقتصادی	-۰/۰۳۷	-۱/۱۴	۰/۲۵۶
بازبودن مالی	۰/۰۰۶	۱/۰۷	۰/۰۰۶
بازبودن تجاری	۰/۰۳۷	۲/۴۱	۰/۰۱۶
صنعتی‌شدن	-۰/۰۸۸	-۱/۴۲	۰/۰۰۴
نرخ تورم	۰/۰۲۸	۴/۱۰	۰/۰۱۶
درک فساد	-۰/۰۵۶	-۳/۲۳	۰/۰۰۱
F-statistic = ۶/۵۷ Prob (۰/۰۰۱۹)			
تعداد گروه‌ها = ۱۲ تعداد مشاهدات = ۱۲۰ $R^2 = ۰/۶۲$			

منبع: یافته‌های پژوهش

در دو گروه مورد بررسی، متغیر بازبودن مالی و ادراک فساد نتایج متفاوتی را برای کشورهای کم‌آمد و پردرآمد نشان می‌دهد. نحوه اثرگذاری بازبودن مالی بر اندازه دولت در کشورهای پردرآمد تأییدی بر فرضیه کارایی رودریک (رابطه منفی) و در کشورهای کم‌درآمد تأیید فرضیه جبرانی رودریک (رابطه مثبت) است. همچنین شاخص ادراک فساد در کشورهای پردرآمد اثر مثبت و در کشورهای کم‌درآمد اثر منفی بر اندازه دولت دارد که این یافته هم‌سو با مطالعات گول و نلسون^۱ (۱۹۹۸)، کوترا^۲، و همکاران (۲۰۱۲) برگ^۳ و همکاران (۲۰۱۲) و امیرزادی و خسروزاده (۲۰۱۵) است.

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر به بررسی میزان اثرپذیری اندازه دولت از شاخص ادراک فساد و بازبودن تجاری و مالی (به‌عنوان پراکسی‌هایی از شاخص جهانی‌شدن) در دو گروه از کشورهای با درآمد بالا و درآمد پایین برای دوره زمانی (۲۰۱۵-۲۰۰۶) با استفاده از داده‌های تابلویی پرداخته است. نتایج حاصل از برآورد الگو، ارتباط مثبت بازبودن تجاری در هر دو گروه از کشورها (فرضیه جبران رودریک) را تأیید کرد؛ یعنی هر چه حجم تجارت بیشتر باشد، مخارج دولت افزایش می‌یابد. در اقتصادهای باز به‌ویژه از نظر تجاری، بنگاه‌ها به‌طور بالفعل و یا بالقوه در معرض ریسک‌های گوناگون مانند تغییر قوانین و مقررات صادرات و یا واردات، تغییر محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مقداری برای کالاهای وارداتی و یا صادراتی، تغییر تعرفه‌ها و یا اقدامات غیرتعرفه‌ای، نوسان نرخ‌های ارز، نوسان رابطه مبادله، نوسان سطح فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای شرکای تجاری، قرار دارند که وظیفه تثبیت اقتصادی دولت را امروزه بیش از گذشته ضروری می‌سازد. در این راستا، دولت به ایجاد نهادهای سیاست‌گذاری لازم و همچنین وضع سیاست‌های اقتصادی مناسب اقدام می‌کند که همگی آن‌ها مستلزم صرف بودجه است. در مورد بازبودن مالی در کشورهای پردرآمد بر فرضیه کارایی و در کشورهای کم‌درآمد فرضیه جبرانی رودریک تأکید شد. مطالعات و شواهد در گروه اول نشان می‌دهد که در واقع با جهانی‌شدن مالی از فشار دولت کاسته می‌شود چون احتمالاً سرمایه‌ها از خارج جذب می‌شوند. در چارچوب اقتصاد بین‌الملل، دولت‌ها برای استفاده از مزیت‌های مخارجی و مالیاتی می‌توانند بسیار کوچک گردند. بر اساس ادبیات مربوط به رقابت مالیاتی، تحرک پذیری موجب کاهش درآمدهای مالیاتی و متعاقب آن، کاهش هزینه‌های عمومی می‌گردد. به‌بیان‌دیگر، دولت‌ها در واکنش به افزایش بازبودن مالی، مالیات کمتری را جمع‌آوری می‌نمایند و به‌سختی می‌توانند کسری بودجه خود را اداره نمایند؛ زیرا سرمایه در واکنش به سیاست‌های مالیاتی و سیاست‌های بودجه‌ای نامطلوب به‌راحتی می‌تواند به سمت خارج از

1. Goel & Nelson

2. Kotera

3. Bergh

کشور انتقال یابد که این امر (در نهایت منجر به سیاست‌های مخارجی انقباضی می‌گردد. در گروه دوم از کشورها نیز شواهد نشان داده آزادسازی بازارهای مالی احتمال وقوع بحران‌های مالی را در کوتاه‌مدت افزایش می‌دهد. وقوع چنین بحران‌هایی همواره با هزینه‌های قابل‌توجهی همراه است که دولت‌ها به‌ناچار مجبور به تحمل آن هستند. همچنین جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای کم‌درآمد منجر به دوقطبی شدن اقتصاد داخلی می‌شود و لزوم دخالت دولت ضروری است. ادراک فساد هم در گروه اول اثر مثبت و معنادار و در گروه دوم اثر منفی و معنادار روی اندازه دولت داشت. همچنین نتایج حاکی از اثر منفی و معنادار رشد اقتصادی و صنعتی شدن و اثر مثبت و معنادار نرخ تورم بر اندازه دولت در هر دو گروه از کشورها بود. با توجه به یافته‌های مطالعه حاضر مبنی بر نقش جبرانی دولت در برخورد با پدیده جهانی شدن اقتصاد و تأثیر شاخص فساد، می‌توان پیشنهادهای سیاستی زیر را بر اساس یافته‌های مدل‌های پژوهش حاضر ارائه داد:

الف. در کشورهای با درآمد بالا: با توجه به تأثیر مثبت و معنادار نرخ تورم بر اندازه دولت، بنظر می‌رسد که اجرای سیاست‌های تورم‌زدا می‌تواند منجر به کاهش اندازه دولت و همچنین تقلیل هزینه‌های حضور دولت در اقتصاد آن‌ها گردد و بدین ترتیب منابع مالی دولتی بیشتری جهت اجرای سایر وظایف حکمرانی شود. به‌عنوان مثال، در فصل دوم از گزارش سالیانه سلامت اروپا (EHR) در سال ۲۰۱۸، از کمبود منابع مالی در زمینه گسترش بیمه‌های درمانی و اجتماعی در چنین اقتصادهایی بحث شده است. مطالعه حاضر پیشنهاد می‌کند که با اجرای سیاست‌های کنترل تورم و کاهش نرخ رشد قیمت‌ها در چنین کشورهایی، بخشی از منابع مالی موردنیاز جهت گسترش پوشش بیمه‌های درمانی و اجتماعی می‌تواند فراهم گردد. شاخص بازبودن تجاری و تأثیری مثبت و غیرمعنادار و شاخص بازبودن تجاری تأثیری منفی و معنادار بر اندازه دولت داشته‌اند که بیان دارند در اجرای سیاست‌های کاهش حجم دولت در اقتصاد چنین کشورهایی می‌توان از کانال باز بودن مالی استفاده نمود. به‌عبارت‌دیگر با گسترش تبادلات بین‌المللی سرمایه از طریق کاهش هزینه‌های تحرک سرمایه و کاهش ریسک سرمایه‌گذاری جهت جذب سرمایه بیشتر و تحریک جریان ورود سرمایه به چنین اقتصادهایی، اندازه دولت در اقتصاد را کاهش داد.

ب. در کشورهای با درآمد پایین: تأثیر کاهش فساد و بهبود حکمرانی در کشورهای این گروه تأثیری مثبتی بر کاهش سایز دولت داشته است. براین اساس پیشنهاد می‌شود که جهت کاهش اندازه دولت در چنین اقتصادهایی، نیاز به بهبود شاخص‌های حکمرانی از قبیل نظارت بر کیفیت قوانین و مقررات قبل از تصویب آن‌ها و همچنین کنترل فساد در ساختار اجتماعی (اعم از سیستم‌های اقتصادی-قضایی-سیاسی) است. در این راستا، توجه به معیارهای تصمیم‌گیری بهینه، انتخاب مدیران براساس

تخصص و تجربه و ایجاد سیستم‌های نظارت بر کیفیت عملکرد، می‌تواند گام‌های اولیه‌ای در این زمینه باشند. همچنین، مشابه با یافته‌های کشورهای پردرآمد، با افزایش تورم اندازه دولت در اقتصاد کشورهای کم‌درآمد نیز افزایش داشته است که بنظر می‌رسد در شرایط تورمی حضور دولت‌ها در اقتصاد جهت کنترل آن بیشتر شده است. مشابه قبل، اجرای سیاست‌های کنترل رشد قیمت‌ها در چنین کشورهایی توصیه می‌گردد. با توجه به این مسئله که در کشورهای کم‌درآمد مشکل تورم بالا با مسئله افزایش بیکاری گره خورده است و اغلب شرایط رکودی را تجربه می‌کنند، توصیه می‌شود بجای استفاده از سیاست‌های انقباضی پولی یا مالی، از سیاست‌های درآمدی و سیاست‌های طرف عرضه جهت تحریک تولید و کنترل دستمزدها استفاده شود. شاخص‌های بازبودن مالی و تجاری تأثیر مثبت بر اندازه دولت داشته‌اند که نشان‌دهنده نامتقارن بودن رفتار اقتصادی کشورهای کم‌درآمد نسبت به کشورهای پردرآمد نسبت به چنین شاخص‌هایی است. بنظر می‌رسد که با افزایش بازبودن اقتصادی، به دلیل عدم فراهم بودن زیرساخت‌های مطلوب و عدم توانمند بودن بخش خصوصی در جذب شرکای خارجی، حضور دولت‌ها در اقتصاد پررنگ‌تر شده است. اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی و توانمندسازی این بخش می‌تواند از جمله راهکارهای کاهش حضور دولت در اقتصاد چنین کشورهایی باشد.

منابع

- پورمقیم، سیدجواد. (۱۳۹۲). *تئوری و مسایل اقتصاد مدیریت*. نشر نی: تهران.
- دادگر، یدالله و ناجی میدانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۲). «شاخص‌های جهانی‌شدن اقتصاد و موقعیت ایران». *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، ۲۹(۴)، ۱۰۳-۱۳۵.
- دادگر، یدالله و نظری، روح‌الله. (۱۳۸۵). «دولت و اندازه آن در اقتصاد: مقایسه تطبیقی ایران و جهان». *فصلنامه اقتصاد و جامعه*، ۱۰، ۱۱۷-۸۶.
- دادگر، یدالله و نظری، روح‌الله. (۱۳۸۷). «بررسی تأثیر جهانی‌شدن تجارت بر اندازه دولت در ایران». *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، ۳۸(۳)، ۳۸-۱.
- دادگر، یدالله و نظری، روح‌الله. (۱۳۸۸). «تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی در ایران». *فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی*، سال نهم، ۳(۳)، ۲۸-۱.
- ساعی، احمد. (۱۳۸۷). «جهانی‌شدن و رابطه آن با فقر»، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۳۸(۱)، ۷۱-۱۰۱.
- سلمانی، بهزاد؛ محمدزاده، پرویز و اصلانی‌نیا، نسیم مهین (۱۳۹۲). «بررسی اثر میزان بازبودن تجاری بر اندازه دولت: مورد کشورهای درحال توسعه»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی کاربردی*، ۱(۴)، ۲۲-۱.
- صادقی، حسن؛ صامتی، مجید؛ سامتی، مرتضی و صادقی، حسن. (۱۳۹۱). «تأثیر جهانی‌شدن اقتصاد بر اندازه دولت: مطالعه کشورهای منتخب آسیایی»، *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۲(۶)، ۲۴۹-۲۰۹.
- فلاحتی، علی و سپهبدان قره‌بابا، اصغر. (۱۳۸۸). «اثرات آزادسازی‌های تجاری و مالی بر اندازه دولت (مطالعه موردی: ایران)»، *مطالعات اقتصاد بین‌الملل*، ۲۰(۳۵)، ۷۴-۶۱.
- کریمی پتانلار، سعید و سامان و سنگین آبادی، بهرام. (۱۳۹۰). «اثر جهانی‌شدن تجاری و مالی بر اندازه دولت در ایران»، *فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین*، ۲۱(۲۲)، ۱۶۴-۱۴۵.
- کریمی پتانلار، سعید؛ بابازاده، محمد و حمیدی، نعیمه. (۱۳۹۰). «اثر فساد مالی بر درآمدهای مالیاتی و مخارج دولت: مطالعه موردی کشورهای درحال توسعه»، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۱۹(۵۷)، ۱۷۰-۱۵۷.
- گرچی، ابراهیم؛ علیپوریان، معصومه و سرمدی، حسین (۱۳۸۹). «تأثیر جهانی‌شدن اقتصاد بر اشتغال در ایران و برخی کشورهای درحال توسعه»، *مجله دانش و توسعه*، ۱۷(۳۲)، ۱۲۷-۱۱۱.
- نهبانندیان، محمد. (۱۳۹۲). *گفتارهایی در باب جهانی‌شدن*، مرکز ملی جهانی‌شدن.
- نوبخت، محمدباقر و محمدی، حامد. (۱۳۸۷). *فرآیند جهانی‌شدن و تغییرات و الزامات لازم در حوزه اقتصاد جمهوری اسلامی ایران*. انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول.
- Adams, S. & Sakyi, D. (2012). *Globalization, Democracy, and Government Spending In Sub-Saharan Africa: Evidence From Panel Data*. In book: *Globalization and Responsibility*, IntechOpen.
- Afonso, A. & Jalles, J. T. Empirica (2016). "Economic performance, government size, and institutional quality". *Empirica*, 43(1), 83-109.
- Alesina, A. & Wacziarg. (1998). "Openness, Country Size and Government". *Journal of Public Economics*, (69), 305-321.

- Amirzadi, R., & Khosrozadeh, A. (2015). "The Relation Between Government Size and Corruption in Middle East Countries and North of Africa (Mena) Emphasizing on Iran". *Indian Journal of Fundamental and Applied Life Sciences*, (5), 1219-1226.
- Andreas Bergh, Günther Fink & Richard Öhrvall. (2012). *Public Sector Size and Corruption: Evidence From 290 Swedish Municipalities*. IFN Working Paper, No 938.
- Baldwin, R. E. (1989). "The Political Economy of Trade Policy". *Journal of Economic Perspectives*, (3)4, 119-135.
- Baltagi, B. H. (2008). *Econometric Analysis of Panel Data*. John Wiley & Sons Inc.
- Benarroch, M., & Pandey, M. (2008). "Trade Openness and Government Size". *Journal of Economics Letters*, (101), 157-159.
- Benarroch, M., & Pandey, M. (2012). "The Relationship between Trade Openness and Government Size: Does Disaggregating Government Expenditure Matter". *Journal of Macroeconomics*, (34), 239-252.
- Cameron, D. R. (1978). "The Expansion of the Public Economy". *American Political Science Review*, (72), 1243-1261.
- Dong-Hyeon, K., Yu-Bo, S., & Shu-Chin, L. (2017). "Government Size, Government Debt and Globalization". *Applied Economics*, (50)25.
- Dreher, A., Jan-Egbert, S., & Heinrich, W.U. (2006). *The Impact of Globalization on the Composition of Government Expenditure: Evidence from Panel Data*. CESIFO Working Paper, (1755).
- Epifani, P., & Gini, G. (2009). "Openness, Government Size and Terms of Trade". *Review of Economic Studies*, (76)2, 626-668.
- Erauskin, I. & Turnovsky, S.J. (2019). "Financial Globalization and the Increase in the Size of Government: Are They Related?", *Open Economic Review*, 30(2), 219-253.
- Garrett, G. (2001). "Globalization Government Spending Around the World". *Studies in Comparative International Development*, (35)4, 3-29.
- Georgantopoulos, A. (2013). "The Impact of Globalization on Government Size: Causality and Policy Implications for the Case of Greece". *International Research Journal Of Finance And Economics*, (105), 138-148.
- Go, K., Okadab, K., & Samrethc, S. (2012). "Government Size, Democracy, and Corruption: An Empirical Investigation". *Economic Modeling*, (29)6, 2340-2348.
- Goel, R. K., & Nelson, M. A. (1998). "Corruption and Government Size: A Disaggregated Analysis". *Public Choice*, (97), 107-120.
- Goel, R. & Budak, J. (2006). "Corruption in Transition Economies: Effects of Government Size, Country Size and Economic Reforms". *Journal of Economics and Finance*, 30(2), 240-250.
- Hanslin, S. (2010). *Globalization and the Public Sector*. University of Zurich, Faculty of Economics. Retrieved From <https://Doi.Org/10.5167/Uzh-46480>.
- Ibrahim, T. M. (2015). "The Causal Link between Trade Openness and Government Size: Evidence From the Five Largest Economies in Africa". *International Journal of Business & Economic Sciences Applied Research*, (8)1, 121-135.

- Islam, M. Q. (2004). "The Long Run Relationship between Openness and Government Size: Evidence From Bounds Test". *Applied Economics*, (36), 995-1000.
- Kriesler, P., & Nevile J. W. (2016). "Macroeconomic Impacts of Globalization". *Essays on Policy and Applied Economics*, (18), 32-47.
- Liberati, P. (2006). Trade Openness, Financial Openness and Government Size. *Universita Di Urbino Caarlo Bo. Revised Version*, Retrieved From <http://www.Dauphine.Fr/Globalization/Liberti.Pdf>.
- Liberati, P. (2007). "Trade Openness, Capital Openness and Government Size". *Journal of Public Policy*, (27), 215-247.
- Liberati, P. (2013). "Government Size and Trade Openness, Some Additional Insights". *Research In World Economic*, 4(2), 12-17.
- Magtulis, P. P., & Poquiz, J. L. (2016). "Big Government, Big Corruption? Examining the Relationship between Government Size and Public Corruption in the Philippines". *International Journal of Public Administration*, (40)11, 201-220.
- Mohan Rao, J. (1998). Development in a Time of Globalization. *PERI Working Paper, No.1*
- Molana, H., Matagana, C., & Riolati, M. (2004). *On the Relationship between Trade Openness and Government Size: Evidence From 23 OECD Countries*. University of Dundee, Discussion Paper, (164).
- Nasrollahi, Z., Mahmoodi, E., & Mahmoodi, M. (2017). "Investigation of the Relation between Economic Globalization and Government Size in Asian Developing Countries". *International Journal of Management, Accounting and Economics*, (47), 330-345.
- Olawole, K., & Adebayo, T. (2017). *Openness and Government Size: The Compensation and Efficiency Hypotheses Considered for Nigeria*. Munich Personal Repec Archive, MPRA.
- Ram, R. (2009). "Openness, Country Size and Government Size: Additional Evidence from a Large Cross-Country Panel". *Journal of Public Economics*, (93), 213-218.
- Rudra, N., & Tobin, J. (2017). "When Does Globalization Help Poor?", *Annual Review of Political Science*, (20), 287-307.
- Shelton, C. A. (2007). "The Size and Composition of Government Expenditure". *Journal of Public Economics*, (91)12, 2230-2260.
- Tanzi, V (2000). *Globalization and Future of Social Protection*. International Monetary Fund, IMF Working Paper No. 00/182.
- Vianna, A., & Mollick, A, V.(2016). "Government Size and Openness: Evidence from the Commodity Boom in Latin America". *Resources Policy*, (59), 318-328.
- Zakaria, M., & Shakoor, S. (2011). "Relationship between Government Size and Trade Openness: Evidence from Pakistan". *Transition Studies Review*, 2(18), 328-341.

پیوست‌ها:

الف) طبقه‌بندی کشورهای مورد استفاده در پژوهش

کشورهای با درآمد بالا	کشورهای با درآمد پایین
اسپانیا	کلمبیا
فنلاند	کرواسی
فرانسه	پاکستان
ایتالیا	بنگلادش
ژاپن	بنین
سنگاپور	موزامبیک
دانمارک	لیبریا
اتریش	رواندا
بلژیک	نیپال
نروژ	مولداوی
آمریکا	تانزانیا
انگلیس	بورکینافاسو
آلمان	چاد

ب) نتایج آزمون ریشه واحد ایم-پسران-شین

نتایج آزمون ایستایی ایم-پسران-شین (Im-Pesaran-Shin) برای هر دو گروه کشورهای پژوهش

نام متغیر	گروه کشورهای با درآمد بالا	
	بدون عرض از مبدأ و روند	با عرض از مبدأ و روند
gov	-۶/۳۱۱ (۰/۰۲۱)	-۷/۹۳۱۴ (۰/۰۰۶۸)
gdpgro	-۷/۲۸۷۵ (۰/۰۰۴۱)	-۸/۵۹۰۲ (۰/۰۳۱۹)
fin	-۹/۶۲۸۱ (۰/۰۰۱۷)	-۱۰/۰۷۳۱ (۰/۰۰۳۴)
tra	-۴/۶۹۰۱ (۰/۰۰۵۱)	-۵/۰۶۸۱ (۰/۰۰۹۱)
inf	-۴/۱۲۶۳ (۰/۰۱۴۱)	-۵/۶۲۸۸ (۰/۰۲۴۷)
ind	-۵/۶۸۲۱ (۰/۰۲۳۷)	-۶/۶۲۰۵ (۰/۰۲۱۱)
cor	-۶/۷۳۱۰ (۰/۰۰۰۳)	-۷/۲۶۰۶ (۰/۰۰۰۲)
گروه کشورهای با درآمد پایین		
gov	-۴/۳۸۵۵	-۵/۶۹۱۱

	(۰/۰۳۶۷)	(۰/۰۳۴۱)
gdpgro	-۵/۸۱۰۳ (۰/۰۰۷۲)	-۶/۲۶۷۱ (۰/۰۰۶۳)
fin	-۴/۱۹۶۲ (۰/۰۰۳۶)	-۵/۰۰۴۲ (۰/۰۰۳۰)
tra	-۱۱/۴۷۸۵ (۰/۰۰۲۸)	-۱۲/۷۴۱۱ (۰/۰۰۱۱)
inf	-۵/۱۷۵۲ (۰/۰۰۱۴)	-۶/۶۱۱۰ (۰/۰۰۱۱)
ind	-۸/۸۳۳۷ (۰/۰۰۰۲)	-۹/۵۲۹۱ (۰/۰۰۰۲)
cor	-۴/۹۳۷۵ (۰/۰۰۳۱)	-۵/۷۴۲۲ (۰/۰۰۲۵)

توجه: اعداد گزارش شده در پراتنز بیانگر مقدار احتمال (Prob) آزمون فرض معناداری ضریب برآورد شده است
منبع: یافته‌های پژوهش

ج) نتایج آزمون لیمر:

نتایج آزمون F-لیمر برای هردو گروه کشورهای مورد مطالعه

احتمال (Prob)	آماره F	
۰/۰۰۰۱	۱۰۸/۶۲	کشورهای با درآمد بالا
۰/۰۰۰۲	۳۸/۵۴	کشورهای با درآمد پایین

منبع: یافته‌های پژوهش

د) نتایج آزمون هاوسمن:

نتایج آزمون هاوسمن برای هردو گروه کشورهای مورد مطالعه

احتمال (Prob)	آماره χ^2	
۰/۴۴۲۹	۱/۵۵	کشورهای با درآمد بالا
۰/۹۵۳۱	۱/۰۸	کشورهای با درآمد پایین

منبع: یافته‌های پژوهش

Investigating the Impact of Globalization and Corruption on Government Size

Hosseinidoust, S. E.^{1*}, Sepehrdoost, H.², Kiani, A.³

Abstract

The process of economic growth and development depends on the extent to which the national economy interacts with the world economy and is affected by the process of globalization. In this regard, the size of the government has also undergone a great deal of change in the approach of accepting engagement with the issue of globalization and with the anomaly itself has increased the possibility of corruption, especially in developing countries. The purpose of the present study was to investigate the impact of business-financial openness on government size by emphasizing the Corruption Perceptions Index and comparing it in two groups of high-income and low-income countries over the period 2018–2006 using panel data. It is based on the FGLS approach. The findings show that improving the perception index of corruption has led to an increase in the size of government in high-income countries, while in low-income countries it has reduced the size of government presence in the economy. Moreover, financial freedom has had a greater impact on government size in high-income countries than commercial freedom, and has resulted in a decrease in the size of government, while commercial freedom has no such effect. In the group of low-income countries, improving the perception of corruption, which indicates improved governance quality, has led to a decrease in the size of governments, but the effect of commercial and financial freedom on the size of the positive government reflects the increasing impact of globalization indicators on the size of the government. The findings indicate the asymmetric impact of commercial and financial freedom on government size in high-income countries. In spite of the asymmetric response of the government size in the two income groups to the perception of corruption index, the improvement in this index in the group of low-income countries has been associated with a larger response to the decline in government volume.

Keywords: Government Size; Financial openness; Trade openness; Corruption Perception Index; Panel Data.

JEL Classification: D73; F62, F68, H10, H11.

1. Assistant Professor, Department of Economics,
Bu Ali Sina University

Email: hosseinidoust@basu.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Economics,
Bu Ali Sina University

Email: hamidbasu1340@gmail.com

3. Master of Economics, University of Bu Ali Sina

Email: asmakiani1370@yahoo.com